

شیعه در نگاه وهابیان

<?xml encoding="UTF-8?">

اگر چه انشقاق شیعه و سنی به تاریخ صدر اسلام و مسئله جانشینی پیامبر (ص) باز می گردد، ولی ابن تیمیّه نیز در این جریان نقش مهمی ایفا کرد (1328 و 1263. ت). وی پیشگام جدلیون سنی بود و اعتقادات شیعی را به شیوه ای نظام مند و با شدت تمام مورد انتقاد قرار داد.

علمای وهابی با الهام از آثار ابن تیمیّه شیوه وی را در اهانت و توهین به شیعیان در پیش گرفتند. بواسطه تبعیت وهابیون از شیوه جدلی ابن تیمیّه، انشقاق و اختلاف مردم عربستان و بطور کلی مسلمین جهان عمیق تر شد. در دهه 1950 و 1960 با تلاش علمای برجسته اهل تسنن و شیعه اختلاف شیعه و سنی کمرنگ تر شد و در این رابطه مجموعه نشست هایی در قاهره برگزار شد، در حالی که علمای وهابی موضع گیری اهل سنت و شیعیان برای مصالحه و سازش را بشدت مورد حمله قرار دادند. برخی از علما وهابیت را به عنوان عامل اصلی انشقاق و اختلاف در جامعه اسلامی برمی شمارند. برخی دیگر این فرقه را تهدیدی برای اتحاد ملی عربستان و مسلمین سراسر جهان می دانند. دکتر «محمد الباهی» اندیشمند برجسته سنی معتقد است وهابیت شکاف بین شیعه و سنی را عمیق نموده که این امر تأثیر منفی موضع گیری وهابیون را برمی تاباند. «یان ریچارد» وهابیت را مانع و رادع اصلی همزیستی مسالمت آمیز شیعه و سنی برشمرد، حمید عنایت نیز وهابیت را بزرگ ترین چالش شیعیان از زمان صدر اسلام دانسته است.

موضع سیاسی و دیدگاه وهابیون نسبت به شیعیان در آثار آنان منعکس شده و بواسطه آثار مذکور اختلافات مردم عربستان تشدید شده است. کتاب «تبدید الظلام و تنبیه النیام الی خطر الشیعه و التشیع علی المسلمین و الاسلام» نوشته یکی از جدلیون برجسته وهابی بنام «ابراهیم الجبهان» که با هزینه نهادهای دینی وهابی منتشر شد، نمونه ای از این آثار تحریک آمیز است. این کتاب در اواسط دهه 1970 منتشر شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 در سطح گسترده در داخل و خارج از عربستان توزیع شد.

تحصیلات نویسندگان این کتاب در سطح بسیار پائینی است، وی از یک دانشگاه دینی فارغ التحصیل نشده و هیچ اثر دیگری نیز تالیف نکرده است. با وجود این کتاب وی مورد استقبال جامعه وهابیون قرار گرفت و در خلال سالهای 1988 تا 1976 نه بار تجدید چاپ شد. هدف اصلی نویسندگان نفی و تقبیح شیعیان است. وی در اثر خود ادعا کرده یهودیان در راستای اهداف خود، تشیع را بنیان نهاده اند. «الجبهان» برخلاف مفهوم متعارف رافضی، آنرا به معنای «کسانی که اسلام را بطور کلی نفی می کنند» تعبیر نموده است. وی تشیع را به عنوان یک نظام عقیدتی مبهم مبتنی بر احادیث فاسد و بی اعتبار و مجموعه ای از اندیشه های باطل و پوچ معرفی کرده است. از نظر وی تشیع مذهب جدیدی است که از فرقه های مجوس، مسیحیت و یهودیت مشتق شده و این مذهب استبدادی و طاغوتی آفت و بلایی است که توسط مراکز یهودی و فراماسونری، یاوه گویان، شیادان و احمقان ساخته و پرداخته شده است. آنان که در مورد کفر و بی ایمانی شیعیان تردید دارند مانند شیعیان، مجوسی اند. در واقع این انگ ها و نسبت های ناروا و بی پایه چیزی جز تکرار تهمت های عالم ضد شیعه مشهور، ابن تیمیّه، نیست.

جدلیون سنی و به ویژه وهابیون با الهام از ابن تیمیّه همین تهمت ها را نسبت به شیعیان روا داشتند. « محب

الدین الخطیب در مصر و «الهی ظاهر» در پاکستان از جدلیون مشهوری بودند که ادبیات جدلی وهابی را ترویج کردند. وهابیون در اواسط دهه 1950 به منظور ممانعت از مصالحه و سازش شیعیان و اهل تسنن و برای اثبات سازش ناپذیری شیعه و سنی، اثر الخطیب بنام «الخطوط العریضه» را منتشر و توزیع نمودند، زیرا الخطیب در این کتاب تشیع را دینی کاملاً متفاوت با اسلام معرفی کرده بود. بدین ترتیب علمای وهابی هر گونه مصالحه و سازش شیعه و سنی را نفی کردند.

الخطیب در این رابطه چنین می گوید: «سازش ناپذیری فرقه های سنی و شیعه از آنجا ناشی می شود که شیعیان در مورد اصول و مبانی عقیدتی دینی با بقیه مسلمین اختلاف دارند، این امر در موضع گیری علمای شیعه و عقاید و اعمال دینی شیعیان نمود یافته و این وضعیت همچنان استمرار یافته است».

وی به آثار و احادیث متوسل شده که دیدگاه شیعیان در رابطه با امکان مصالحه و سازش با اهل تسنن را نفی می کنند. کتاب «الزهراء»، اثر گروهی از علمای شیعه از جمله آثار مذکور است که نویسنده در آن احادیثی را در مورد بی اعتباری خلافت عمر ذکر نموده است. آنان در اثر مذکور ادعا کرده اند عمر به جنون مقاربت جنسی با مردان دچار بوده است. این حدیث در بحارالانوار، اثر شیخ محمد باقر مجلسی، از متکلمین و علمای عصر صفویه (1966 وفات) نیز آمده است. یکی از علمای افراطی و تندرو سعودی بنام شیخ بن جبرین، با الهام از الخطیب در این رابطه چنین می گوید: «آنان که هنوز در مورد رافضی بودن شیعیان تردید دارند، باید اثر الخطیب بنام «الخطوط العریضه» و آثار «احسان الاهی ظاهر» و «غفاری» را در مورد رد عقاید و آرای شیعیان مطالعه کنند».

شیخ بن باز، مفتی اعظم عربستان سعودی نیز معتقد است تشیع دینی متفاوت و مجزا از اسلام است و همانگونه که مصالحه اهل تسنن با یهودیان، مسیحیان و بت پرستان امکانپذیر نیست، سازش شیعیان یا رافضیان با اهل تسنن نیز غیرممکن است.

محمد خالد الحراس، از اساتید دانشگاه اسلامی مدینه، در این رابطه می گوید: «وهابیون با شیعیان سازش نمی کنند و چون اختلاف این دو گروه از مبانی و اصول دینی نشأت می گیرد، این مصالحه بی پایه و اساس است». وهابیون بر اختلافات اساسی و بنیادین شیعه و سنی تاکید می کنند و در آثار ضد شیعی آنان دو مقوله سبّ و رفض به عنوان مهم ترین موضوعات تحریک آمیز معرفی شده اند. نفی خلفای سه گانه، اصحاب و همسران پیامبر(ص)، به ویژه عایشه دختر ابوبکر و حفصه دختر عمر سبّ و نفی مشروعیت خلافت خلفای سه گانه رفض نامیده می شود.

در هر حال اینکه آیا علمای وهابی جبهه متحدی را علیه تشیع تشکیل داده اند یا به دو طیف افراطی و میانه رو تفکیک می شوند، برای شیعیان مبهم و حل نشده است. ولی در مورد اینکه وهابیت فرقه ای درونگراست اتفاق نظر وجود دارد، زیرا در تعالیم وهابیون مسلمانان به دو گروه مسلمین واقعی و مسلمین دروغین تقسیم شده اند. وهابیون خود را پیروان حقیقی پیامبر (ص) و فرقه های دیگر سنی، به ویژه شیعیان را به عنوان بدعت گذار و رافضی تلقی می کنند. علمای وهابی جهان را به دو گروه موحدین و مشرکین یا بدعت گذاران تقسیم کرده اند. این دسته بندی تعصب آمیز نشان می دهد وهابیون هرگز گرایش های دیگر اسلامی را تحمل نخواهند کرد. در کتب، فتاوی و نوارهای سخنرانی آنان، کسانی که تعالیم وهابیت را نمی پذیرند، در بهترین حالت به عنوان منحرف یا ضاله و در بدترین حالت کافر معرفی شده اند. با اینکه تشخیص علمای وهابی میانه رو از افراطی بسیار دشوار است، می توان گرایشهای مختلف وهابی را از یکدیگر تمییز داد. گروه نخست افراطیون می باشند که «شیخ بن جبرین، شیخ عبدالمحسن العبیکان، شیخ ناصر العمر و شیخ الهذیفی» و بسیاری از علمای وهابی از آن جمله

اند. جوانان وهابی از این طیف حمایت می کنند و برای حصول اهداف خود شیوه های خشونت آمیز را بکار می گیرند و خاندان سلطنتی سعودی را فاسد و بی لیاقت می پندارند. از نظر آنان مقامات سعودی نباید به شیعیان اجازه دهند اعمال بدعت آمیز خود را بجای آورند و باید آنان را به قتل برسانند، تبعید و سرکوب کنند و یا وادار به ترک عقیده نمایند. یکی از کارگران وهابی شرکت نفتی آرامکو عربستان از شیخ بن جبرین پرسید آیا غذا خوردن یک وهابی با کارگران شیعه سر یک میز جایز است. شیخ بن جبرین پاسخ داد:

«سعی کنید از آنان دوری کنید و جایتان را تغییر دهید، در غیر این صورت با طعنه و کنایه و بی احترامی نفرت خود را نسبت به آنان نشان دهید. شما باید سعی کنید بطلان و کذب بودن عقاید مخرب و منحرفشان را آشکار کنید و سپس آنان را متقاعد کنید حقانیت مبانی عقیدتی وهابیت را بپذیرند و دست از عقاید موهوم خود بردارند. اگر آنان مقاومت کردند باید به عقوبت خود برسند و کشته شوند».

«بن جبرین» در مورد حکم فقهی مربوط به پرداخت زکات به خانواده های نیازمند شیعه در عربستان خاطر نشان کرد: «علمای وهابی در کتب فقهی خود پرداخت زکات به کفار و بدعت گذاران را منع کرده اند و از آنجا که روافض جزو کفار محسوب می شوند، نباید زکات به آنان تعلق گیرد».

شیخ ناصر العمر، از سلفی های تندرو مشهور با تاکید بر سازش ناپذیری تشیع و تسنن، بشدت سازش و مصالحه شیعه و سنی را مورد حمله قرار داد. وی در این رابطه اظهار داشت: «اختلافات ما با روافض (شیعیان) فقط به مباحث فرقه ای محدود نمی شود. اختلاف ما در مورد مسائل بنیادین و اساسی دینی است، نه بخشهایی از دین. در واقع هیچ نقطه مشترکی بین ما و شیعیان وجود ندارد».

«العمر» در پاسخ به همایش گفتگوی مذاهب که در ژوئن 2003 در ریاض برگزار شد از شرکت کنندگان خواست روافض (شیعیان) را به اسلام واقعی و پیروی از شیوه اهل سنت دعوت کنند.

وب سایت مشهور وهابیون، خطبه های نماز جمعه مسجدالنبی مدینه را که به امامت شیخ الهذیفی در سؤم مارس 1998 و با حضور رئیس جمهور پیشین ایران، حجت الاسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی ایراد شد، تحت عنوان «یهودیان، مسیحیان و روافض را از عربستان اخراج کنید» منعکس نمود. «شیخ الهذیفی» با تقبیح و سرزنش حامیان سازش و مصالحه سنی و شیعه تصریح کرد: «چگونه شیعه و سنی می توانند با یکدیگر سازش کنند در حالی که اهل سنت با تمسک به قرآن و سنت نبوی(ص) دین را زنده نگاه داشته و تکریم نمودند، در حالی که روافض (شیعیان) بطور علنی به اصحاب پیامبر(ص) اهانت نموده و اسلام را نابود کردند. تا زمانی که شیعیان عقاید خود را ترک نگویند و به اسلام حقیقی نگرند، ما قدمی به سوی آنان بر نخواهیم داشت. خطر شیعیان برای اسلام بیش از یهودیان و مسیحیان است و هرگز نباید به آنان اعتماد کرد. بنابراین مسلمین باید با نهایت احتیاط با آنان برخورد کنند». علمای سنتگرا، دومین طیف وهابیون بشمار می روند و علمای نسل قدیم نظیر «شیخ بن باز، شیخ محمد بن عثیمین» و برخی از نئوسلفی ها نظیر «شیخ صفار الحوالی» به این گروه تعلق دارند. علمای سنتی وهابی از جدلیون پیروی می کنند و دیدگاه ها و مواضع خصومت آمیز آنان نسبت به شیعیان از دیدگاههای جدلی نشأت می گیرد، با وجود این گروه مذکور با قتل و اخراج شیعیان از کشور و مجبور کردن آنان به پذیرش وهابیت موافق نیستند، چرا که این اقدامات به بی نظمی و هرج و مرج می انجامد. از نظر آنان باید شیعیان را به ترک عقاید و اعمال بدعت آمیز ترغیب نمود.

طیف سوم وهابیون که روشنفکرانی نظیر عبدا... حمید، عبدالله صُبَیح، عبدالعزیز قاسم و عبدالعزیز الخُدر را در بر می گیرد ایده های ترقی خواهانه و سازشکارانه را ترویج می کنند. گرچه حضور این طیف در عرصه دینی و

اجتماعی چندان پر رنگ نیست، ولی گرایش مذکور به سرعت در حال گسترش است. به عنوان مثال «الحمید» مفاهیم حقوق بشر را بر مبنای برداشت و تفسیر متفاوتی از اسلام وهابی اشاعه می دهد. وی معتقد است اسلام بر پایه عدالت و آزادی استوار شده و این دو رکن اساسی در گسترش اسلام نقش عمده ای ایفا نموده اند. الحمید در این رابطه می نویسد: «امویان و عباسیان عدالت و آزادی را در قلمرو خود گسترش ندادند، بلکه برعکس آنان اهل کتاب را از حقوق خود محروم کردند و اسلامی را که آنان به مردم تحمیل کردند از وحی و پیامبر (ص) نشأت نمی گرفت. حکومت های عربی و جنبشهای سلفی معاصر وارث امویان و عباسیانند و شیوه آنان را در پیش گرفته اند و آنرا اسلام ناب می نامند. حکومتهای کشورهای عربی از این حقیقت غافلند که دولت های سرکوبگر و مستبد سقوط خواهند کرد، زیرا سرکوب آزادی برخلاف سرشت بشری است و جنبشهای سلفی نیز فراموش کرده اند هر فرقه ای که رابطه نزدیک بین اسلام و آزادی و عدالت را به درستی درک نکند از دین الهی منحرف شده است. بدین ترتیب تا زمانی که آزادی اندیشه و بیان و عدالت وجود نداشته باشد، نهادهای جامعه مدنی شکل نخواهد گرفت. با نقض آزادی های اولیه فردی نظیر سرکوب بدعت گذاران (شیعیان)، فضای صلح آمیز جامعه اسلامی درهم شکسته می شود و زمینه برای فرقه گرایی فراهم گردد».

«الحمید» برخی از قدمای سلفی را که پیروان فرقه های مختلف اسلامی را بدون ادله متقن و تحقیق تکفیر نموده اند بشدت سرزنش نمود. یکی از عملگرایان سلفی و استاد دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود بنام «عبدالله الصَّبَّیح» بر اهمیت توده گرایی تأکید می نماید. وی با استناد به یکی از نظریه های روانشناسی اظهار می دارد: «سرزمین مشترک عامل ایجاد احساسات و عواطف مثبت، نوع دوستی، محبت و صمیمیت بین اعضای گروه های مختلف است، بدین ترتیب احساسات مذکور همزیستی مسالمت آمیز و همگرایی گروه های مختلف را در پی خواهد داشت. حفظ توده ها وظیفه و مسئولیت همگانی و مستلزم روابط و تعاملات مستحکم اجتماعی است و این امر به پلورالیسم منجر می گردد و در نتیجه امکان طرح دیدگاههای مختلف فراهم می شود».

با ظهور نئوسلفی ها پس از حمله عراق به کویت در سال 1990 «شیخ سلمان العوده» به عنوان چهره ای توده گرا در میان وهابیون مطرح شد. وی در مجموعه سخنرانی های خود شیعیان را بشدت مورد حمله قرار داد و آنان را کافر نامید. با این حال پس از آزادی از زندان در سال 1998 به میانه روی گرایش پیدا کرد. وی در ابتدا معتقد بود به علت اختلافات عمیق بین گروه های اسلامی وحدت تحقق نخواهد یافت، ولی پس از گرایش به میانه روی اذعان کرد می توان مواضع گروه های مختلف را به یکدیگر نزدیک نمود و به وحدت دست یافت. شیخ سلمان در این رابطه می گوید: «بجای طرح و برجسته کردن موضوعات مورد اختلاف، باید نقاط مشترک بین گروه های مختلف که تعداد آنها زیاد است مورد تأکید قرار گیرد».

غالب فرقه های اسلامی در بسیاری از زمینه ها دارای نقاط مشترکند و دین اسلام عامل پیوند گروه های مختلف با یکدیگر است. اگر چه شیخ سلمان فقط گروه های سنی را مد نظر قرار داده ولی عبارت پردازی و سبک بیان وی در این مورد کاملاً با لحن اهانت آمیز سلفی ها متفاوت است. یکی از رهبران جنبش اصلاحات در لندن به نام «سعد الفقیه» علت تغییر موضع شیخ سلمان العوده را اینگونه توضیح می دهد: «العوده در این مورد با دیگر سلفی های میانه رو نظیر شیخ عبدالعزيز القسیم بحث و گفتگو کرد، در نتیجه افق فکری وی بسط یافت. اینک العوده به میانه روی، بازاندیشی و گفتگو گرایش پیدا کرده است».

از آن پس شیخ العوده به یکی از چهره های حامی گفتگوی مذاهب تبدیل شد. این گفتمان در سال 2003 و با هدف تسهیل روند مصالحه ملی صورت گرفت. شیخ العوده پس از ترک مواضع پیشین خود از ولیعهد عربستان

خواست میانه روی اسلامی را که با افراط گرایی و تندروی در تعارض است، در پیش بگیرد. وی ترویج و تبلیغ فرهنگ گفتمان را از طریق رسانه ها و نظام آموزشی خواستار شد.